

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۶/۰۱/۱۰

موضوع: بررسی شبهات مهدویت (۲) - «احمد الحسن» را بهتر بشناسیم!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

بحثی را که در جلسه گذشته در خدمت شما بزرگواران و گرامیان بودیم در رابطه با اهم شبهاتی است که در محور مهدویت مطرح می شود.

در این راستا اشاره شد یکی از شبهات اساسی که از دیرزمان توسط نواصب و بعد در قرن هفتم و هشتم توسط وهابیت و در رأس آن «ابن تیمیه حرانی» بزرگ نظریه پرداز وهابیت مطرح بود موضوع «مهدویت» بود.

شبهاتی که ما در حوزه مهدویت از کتب وهابیت و اهل سنت جمع کردیم به بیش از ۵۰ شبهه می رسد که این افراد در طول تاریخ مطرح کردند. گرچه بسیاری از شبهاتی که مطرح کردند حتی ارزش طرح کردن و جواب دادن ندارد، اما برخی از شبهاتی که مطرح می کنند، ما ناگزیر هستیم که حتماً به جواب این شبهات پردازیم.

این شبهات، هم اذهان جوانان ما را مشغول می‌کند و دوست دارند برای این شبهات پاسخی داشته باشند و چه بسا برای جوانان اهل سنت هم به عنوان یک مسلمان و کسی که معتقد به اصل مهدویت هستند سؤال ایجاد بکند.

موضوع مهدویت موضوعی نیست که تنها درون مذهبی و در اختصاص شیعه باشد. «ابن تیمیه حرانی» در کتاب «منهاج السنة النبویة» به صراحت می‌گوید: روایات مهدویت روایات صحیح و متواتر است.

«بن باز» مفتی اعظم سابق عربستان سعودی به صراحت می‌گوید: موضوع مهدویت از موضوعات قطعی اسلامی است و منکر آن را کافر معرفی می‌کند می‌گوید: کسانی که منکر مهدویت هستند ما او را مسلمان نمی‌دانیم!!

البته با این تفاوت که آن‌ها مهدویتِ نوعی را قبول دارند، نه مهدویت شخصی!! و مهدویتی که رسول اکرم بشارت آن را در صدر اسلام به مسلمانان داده است. و مهدویتی که انبیاء گذشته بشارت آمدن او را به پیروانشان داده‌اند.

مهدویتی که بیش از ۵۰ صحابه روایت آن را نقل کرده‌اند و بیش از ۲۰۰ شخصیت علمی اهل سنت در کتب «صحاح»، «سنن» و «مسانید» خود آن را نقل کرده‌اند.

آیا مهدویتی که در روایات اهل سنت قرار گرفته همان مهدویتی است که در منابع شیعه هست یا خیر، اختلافی است که آن‌ها معتقدند غالباً هنوز آن مهدی که پیامبر گرامی اسلام بشارت آن را داده به دنیا نیامده است.

آن‌ها معتقدند یکی از نشانه‌های قیامت آمدن حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) است، او جهان را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. این افراد در این زمینه به قدری گرفتار تناقضات و پارادوکس شده‌اند که شاید تناقضات آن‌ها از حد و حصر گذشته است.

گرچه از میان بزرگان اهل سنت بیش از ۲۰۰ نفر از قبیل «ذهبی»، «ابن حجر عسقلانی»، «ابن خلدون» «ابن حجر هیتمی» و دیگران صراحت دارند که حضرت مهدی (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) به دنیا آمده است. حتی بسیاری از

این افراد همانند «صفدی» در کتاب «الوافی بالوفیات» تصریح دارند که حضرت مهدی روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است.

«ذهبی» با وجود اینکه یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است تصریح به ولادت حضرت مهدی می‌کند سپس می‌گوید: اینکه حضرت مهدی از امام حسن عسکری به دنیا آمده قطعی است، اما اینکه چه زمانی از دنیا رفته برای ما روشن نیست!! تشکیک این شخص نسبت به وفات حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) است که بنده نمی‌خواهم در این زمینه زیاد ورود پیدا کنم.

بحث دیگری که امروز در جامعه تشیع مطرح است و شبیه درون شیعی است و در کشورهای اسلامی به ویژه در کشور عراق و ایران مفصل مطرح است، این است که کسانی روی کار آمدند که مدعی مهدویت هستند یا مدعی هستند که ما فرزند حضرت مهدی (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هستیم و بعضی از جوانان ما به ویژه تحصیل کرده‌های ما را گرفتار کرده‌اند.

بنده واقعاً به حال فردی تأسف می‌خورم که در پادگان علمی و آموزشی حضرت ولی عصر درس خوانده و با مبانی فکری و اعتقادی اهل بیت آشناست. او چطور می‌تواند فریب دجال‌هایی را بخورد که از الفبای اسلام بهره‌ای ندارند و نمی‌دانند کلمه «اسلام» را چطور می‌نویسند.

شخصی به نام «احمد الحسن» که اصلاً نمی‌دانیم وجود خارجی دارد یا ندارد؟ یا شیطان و ابلیسی است که خود را «احمد الحسن» معرفی کرده است؟! این شبیه را مطرح کرده و یک سری از جوانان ما را از مسیر حق منحرف کرده است.

ما اصلاً نمی‌دانیم خداوند عالم چنین فردی را آفریده یا نه؟ حضرت میکائیل و اسرافیل برای او روزی مقدر کرده‌اند یا خیر؟ عزرائیل به سراغ او رفته است یا خیر؟! الحق و الانصاف این مسئله برای ما و بسیاری از پژوهشگران واضح و روشن نیست.

اگر این شخص واقعاً وجود خارجی دارد باید در رسانه‌های جهانی بیاید صحبت کند تا مردم شکل ظاهری او را ببینند. چطور او فرزند حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) است و آن حضرت به او مأموریت داده تا مقدمات ظهور او را فراهم کند، اما فراری و مخفی است!!

این شخص حتی جرئت نمی‌کند خود را معرفی کند. طرفداران این شخص از همان روز اول که به او پیوستند تا به حال چندین فرقه و دسته شدند. همچنین اختلاف و درگیری که میان طرفداران او وجود دارد از اختلاف میان بهائیت بیشتر است!! هرچند که وجه شبه این افراد به بهائیت خیلی زیاد است.

بنده دو ماه قبل در «شبکه جهانی ولایت» ده دقیقه در رابطه با این شخص صحبت کردم و بعد از آن دیدم یکی از طلبه‌هایی که به ظاهر مدعی طرفداری از اوست جواب من را در یک و نیم ساعت داده بود. بنده واقعاً دلم به حال این طلبه‌ها می‌سوزد.

کسی که چنین ادعایی دارد به تعبیر آیت الله کورانی جز دجال‌گری کار دیگری از او ساخته نیست، اما طلبه‌هایی که جاهل و ناآگاه هستند فرزندان و عزیزان ما هستند. ما این طلبه‌ها را جگرگوشه‌های خودمان و پاره تن حوزه علمیه می‌دانیم. والله دل ما برای این طلبه‌ها می‌سوزد که این چنین فریب این دجال‌ها را می‌خورند.

ما می‌بینیم که این طلبه‌ها یک سری مطالبی را مطرح می‌کنند که شایسته یک عوام نیست. اگر یک انسان عامی چندین ماه در معارف اسلامی درس خوانده باشد فریب این افراد را نمی‌خورد. اگر دوستان کمی چراغ‌ها را کم کنند

بنده مطالبی که مربوط به نوشتار این شخص است را روی پرده می‌برم تا عزیزان تصور نکنند ما بی‌مدرک و بی‌هدف حرف می‌زنیم.

همان‌طور که ما در رابطه با وهابیت و اهل سنت هر حرفی می‌زنیم تلاش می‌کنیم تا کتاب‌های خودشان را روی آنتن ببریم تا اهل سنت و وهابیت مشاهده کنند مطالبی که بیان می‌کنیم در کتاب «ابن تیمیه» و «بخاری» و دیگر کتب بیان شده است. مردم باید این کتب را ببینند و خودشان قضاوت کنند، ما نباید قضاوت کنیم.

نسب «احمد الحسن»؟!

بنده چند مسئله را بیان می‌کنم؛ اصلاً نسب «احمد الحسن» چیست؟ ببینید در کتاب «دعوت سید احمد الحسن همان حق آشکار» که یکی از کتب آن‌هاست و روی سایت‌هایشان موجود است وارد شده است: "اسم شریف آقایمان «سید احمد» پسر «سید اسماعیل» پسر «سید صالح» پسر «سید حسین» پسر «سید سلمان» پسر امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (سلام الله علیه) است."

همچنین در کتاب «جواب‌های روشن» که نوشته خود این شخص است وارد شده است: "از شما به خداوند شکایت نخواهم کرد، بلکه جدم رسول خدا از شما شکایت خواهد کرد. او مرا در وصیت خود ذکر کرده است و اسم و نسب و ویژگی‌هایم را ذکر کرده است!!"

عجیب است که حدیث «وصیت» طوری شده که در طول ۱۴۰۰ سال، مراجع عظام تقلید، بزرگان و روحانیون ما نتوانستند درک کنند که پیغمبر اکرم فرموده است: "بعد از حضرت مهدی دوازده مهدی خواهد آمد!!"

اگر لازم شد بنده حدیث وصیت را از کتب شیعه از جمله کتاب «غیبت» و «کافی» نشان خواهم داد تا همه عزیزان بدانند این افراد اصلاً با روایات شیعه آشنا نیستند. این افراد روایات را تقطیع می‌کنند، صدر روایت را می‌گیرند و ذیل روایت را رها می‌کنند!!

در ذیل حدیث وصیت که آقایان با سروصدا آن را مطرح می‌کنند با اینکه سنداً و دلالتاً ضعیف است در آخر روایت وارد شده است زمانی که حضرت مهدی از دنیا می‌رود وصیت می‌کند!!

این افراد به ما بگویند این شخص که الآن خود را وصی حضرت مهدی می‌خواند آیا حضرت مهدی از دنیا رفته یا در قید حیات است؟! اگر حضرت مهدی در قید حیات است حدیث وصیت می‌گوید: حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) زمانی که از دنیا می‌رود وصیت می‌کند!!

این حدیث وصیت است که بسیار واضح و روشن است. اگر این روایت را برای یک بچه پنج ساله هم بخوانید قضایا کاملاً برای او روشن می‌شود.

این شخص که ادعا می‌کند من با چهار واسطه به حضرت مهدی می‌رسم، در جای دیگر اعلام می‌کند: "درخواست شما جهت اطلاع از شجره نامه «سید احمد الحسن» نفعی برای شناخت حقانیت «سید احمد الحسن» ندارد، زیرا وی تقریباً از نسل پنجم مقطوع النسب است."

این شخص که با چهار نسب به حضرت مهدی رسیده بود چطور بلافاصله ورق برمی‌گردد و می‌گوید: "من از نسل پنجم مقطوع النسب هستم!!"

بنده دوباره عبارت قبل را می‌آورم تا مشاهده کنید. در این عبارت نوشته شده است: " اسم شریف آقایان «سید احمد» پسر «سید اسماعیل» پسر «سید صالح» پسر «سید حسین» پسر «سید سلمان» پسر امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (سلام الله علیه) است."

به گفته این شخص او از امام حسن عسکری به بعد مقطوع النسب هست!! این تناقضات به صراحت گویای این مطلب است که بحث شریعت و مهدویت و این قضایا نیست. این مسخره‌بازی‌ها نتیجه پول صهیونیست بین الملل و آمریکا است تا مهدویت را مطرح کنند و میان تشیع اختلاف ایجاد کنند.

«فوکویاما» بزرگ نظریه پرداز کاخ سفید و معاون سازمان سیا در سخنرانی خود به صراحت می‌گوید: "شیعیان دو رمز موفقیت دارند؛ رمز موفقیت اول پرچم سرخ شهادت و رمز موفقیت دوم پرچم سبز مهدویت است. اگر ما بخواهیم بر شیعه پیروز شویم راه گریزی نداریم، الا اینکه این دو رمز موفقیت شیعه را بزنی. بهترین راه برای زدن رمز موفقیت دوم شیعه این است که بحث‌های مهدویت را در میان آن‌ها رواج بدهیم و مهدی‌های دروغین در میان تشیع درست کنیم."

حال که بحث به اینجا رسید اشاره‌ای به سخنرانی «فوکویاما و ولایت فقیه» داشته باشم که در بیش از دویست سایت آمده است. ایشان به صراحت مطالبی را مطرح می‌کند و می‌گوید:

" شیعه، پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیرهای ماست. پرنده‌ای که دو بال دارد: یک بال سبز و یک بال سرخ. بال سبز این پرنده همان مهدویت و عدالت‌خواهی اوست، زیرا شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد. شیعه امیدوار است و انسان امیدوار شکست ناپذیر است."

ایشان در پایان سخنرانی به صراحت می‌گوید: "ما باید ولایت فقیه را مورد هدف قرار بدهیم و برای اهل سنت هم امام زمان، کربلا و ولایت فقیه بتراشیم!!"

در حقیقت بحث‌های این افراد همان بحث‌هایی است که در سازمان سیا و سازمان‌های صهیونیستی و آمریکایی و انگلیسی پشت درهای بسته طراحی می‌کنند که خروجی آن افرادی امثال «احمد الحسن» و «صرخی‌ها» و امثال آن می‌شود.

«احمد الحسن» از یک طرف ادعا می‌کند که من با چهار واسطه به حضرت مهدی می‌رسم و در جای دیگری می‌گوید: "من از نسل پنجم مقطوع النسب هستم!!"

او در یک جا می‌گوید: "بزرگان عشیره کاملاً از نسب من آگاهی دارند"، اما در جای دیگری می‌گوید: "خیلی زیاد به حرف بزرگان عشیره ما نگاه نکنید. اگر این افراد نسبت به نسب من تشکیک دارند از این افراد بیشتر از این توقعی نیست."

او در جایی می‌گوید: "من به دانشگاه رفتم و فارغ التحصیل دانشگاه مهندسی و مهندس شهرسازی هستم"، اما در جای دیگری می‌گوید: "در حوزه علمیه درس خواندم."

او در کتاب «جواب‌های روشن کننده از راه امواج - یمانی آل محمد سید أحمد الحسن» می‌گوید: "«سید احمد الحسن» نزد امام مهدی درس خوانده است و دروسی که مراجع دادند و می‌دهند با وی هیچ ارتباطی ندارد." کسی که نزد حضرت مهدی درس خوانده اصلاً احتیاجی ندارد به حوزه‌های علمیه و نزد مراجع برود. همه می‌دانند یک دقیقه درس خواندن در محضر امام معصوم معادل هزاران سال درس خواندن در حوزه‌های علمیه است.

این شخص یک مرتبه می‌گوید که من در حوزه علمیه نجف رفتم و نزد مراجع درس خواندم، اما از طرف دیگر می‌گوید که من نزد حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) درس خواندم.

او در کتاب «المتشابهات» که اثر خودش است می‌گوید: "در دوران غیبت علم از شما برداشته شده و در کلاس‌های درس و حوزه جز جهل چیز دیگری نیست!!" اگر در حوزه‌های علمیه غیر از جهل نیست چرا این شخص به حوزه علمیه نجف رفته و در آنجا درس خوانده است؟!

آقایانی که پیرو این شخص هستند درس خوانده حوزه‌های علمیه هستند یا محصل سازمان‌های جاسوسی سیا و امثال آن هستند؟! اگر در حوزه علمیه جز جهل چیز دیگری نیست طلبه‌هایی که جذب این افراد شدند در جهلستان درس خواندند و جذب شدند؟!

همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ)

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند.

سوره انعام (۶): آیه ۱۲۱

زیردستان او هم حتماً نزد او درس خوانده‌اند. او همچنین تعبیری نسبت به مراجع عظام تقلید دارد که من به یک مورد از آن اشاره می‌کنم تا ببینید که آیا یک انسان سالم و یک بچه شیعه چنین تعبیری را به کار می‌برد، یا خیر؟!

بنده از همه عزیزان مخصوصاً ساحت مقدس حضرت آیت الله العظمی سیستانی معذرت می‌خواهم، اما او می‌گوید:
"لعنت خدا به مرد حقه‌بازی که از سیستان بلد شد و دجال سیستان شد"، او همچنین می‌گوید: "حکم به رأی سیستانی
حکم شیطان است!!"

آیا یک انسان سالم و کسی که با اهل بیت انس دارد چنین تعبیری به کار می‌برد؟! آیا این فحش‌ها و توهین‌ها دلیل
بر این نیست که شما از حوزه‌های علمیه وحشت دارید؟! وحشت شما از حوزه‌های علمیه به این خاطر است که آن‌ها
مشت شما را باز می‌کنند.

مگر شما نمی‌گویید که ما تابع اهل بیت (علیهم السلام) هستیم؟! مشاهده کنید در کتاب «کافی شریف» جلد هفتم
نظر امام صادق (علیه السلام) در رابطه با مراجع بیان شده است. آن بزرگوار می‌فرماید:

«انظروا إلی مَنْ کان مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ
جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ
عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»

باید به کسانی از شما شیعیان که حدیث و سخنان ما را روایت می‌کنند و در حلال و حرام ما به دقت می‌نگرند
و احکام ما را به خوبی باز می‌شناسند (عالم عادل) مراجعه کنند و او را به عنوان حاکم بپذیرند. من چنین
کسی را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک
شمرده شده و بر ما رد شده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین چیزی در حد شرک به
خداوند است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۷، ص

۴۱۲، ح ۵

شما که خود را تابع ائمه طاهریں می‌دانید مشاهده کنید که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که بخواهد نظر مرجعیت را رد کند به منزله رد کردن نظر ما ائمه است. رد نظر ما ائمه، رد بر خدا در حد شرک به خداوند عالم است.

شما که ادعا می‌کنید ما تابع احادیث اهل بیت هستیم و حدیث وصیت را امیرالمؤمنین فرموده است، پیغمبر اکرم فرموده و ائمه طاهریں نقل کردند مشاهده کنید که این مطالب هم از همانجاست.

ایشان ادعاهای گزافی دارد و من گمان می‌کنم اگر کسی در دار المجانین چنین ادعاهایی کند دیوانه‌ها به ریش او می‌خندند!! من تعجب می‌کنم که چطور بعضی از عزیزان طلبه ما جذب این افراد می‌شوند.

او در جای دیگری می‌گوید: "من سنگی در دستان امیرالمؤمنان حضرت علی بن ابی طالب بودم که روزی آن را جهت هدایت کشتی نوح انداخت و یک بار برای نجات حضرت ابراهیم از آتش نمرود."

منظور او این است حرف‌هایی که می‌زنم، سخنی که می‌گویم و پرده از روی اسرار برمی‌دارم به دستور پدرم حضرت مهدی است. همان پدری که بیان کردم از نسل پنجم مقطوع النسب هستم به من امر فرموده که این جملات را به شما بگویم: "من سنگی در دستان امیرالمؤمنین بودم که روزی آن را جهت هدایت کشتی نوح انداخت. یک بار برای نجات حضرت ابراهیم از آتش نمرود و بار دیگر برای نجات حضرت یونس از شکم نهنگ و به وسیله آن حضرت موسی سخن گفت و آن را عصایی برای شکافتن دریا و سپر حضرت داود و ... قرار داد."

او در جای دیگری می‌گوید: "حضرت عیسی که به دار آویخته شد حضرت عیسی نبود، بلکه من «احمد الحسن» بودم که به جای حضرت عیسی به دار آویخته شدم!!" اگر تو به دار آویخته شدی و کشته شدی چطور دومرتبه زنده شدی؟! ایشان در جای دیگری می‌گویند: "کسی که به طور مستقیم با حضرت موسی سخن گفت مهدی اول یا یمانی بود." او ادعا می‌کند کسی که در کوه طور ندا کرد و با حضرت موسی سخن گفت خدا نبود، بلکه من «احمد الحسن» بودم که می‌گفتم:

(إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِأَلْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوى)

من پروردگار توأم! کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس "طوی" هستی.

سوره طه (۲۰): آیه ۱۲

دوستان عزیز مشاهده کنید که تمام این مطالب را از کتاب‌های خود او نقل می‌کنم. این مطالب نقل قول نیست که فردا ادعا کنند این افراد به ما دروغ می‌بندند و خلاف می‌گویند. ایشان مباحث زیادی در این زمینه دارد.

او در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم صفحه ۱۰۴ مطالبی نوشته است. من شما را به حضرت فاطمه زهرا قسم می‌دهم خودتان و طرفداران او را به قضاوت می‌طلبم و خودم چیزی نمی‌گویم. او می‌نویسد: "یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگرست و نیز به طبقات پایین آن نگاه کرد. پس از آنکه ماهی یونس را خورد روح یونس جدا شد و خداوند روح او را به سوی جهنم فرستاد. یونس در آنجا قارون را دید و با او سخن گفت."

من نمی‌دانم به این افراد چه بگوییم؟! اگر این افراد را دیوانه خطاب کنیم آبروی دیوانه‌ها می‌رود و آن‌ها فردای قیامت از ما شکایت می‌کنند. اگر به فرموده قرآن کریم آن‌ها را:

(مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثُّرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نمودند مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی را حمل می‌کند.

سوره جمعه (۶۲): آیه ۵

بخوانیم، خدا می‌داند می‌ترسیم فردای قیامت الاغ‌ها از ما شکایت کنند. اگر این افراد را سگ بخوانیم والله معتقدم فردای قیامت سگ‌ها از ما شکایت کنند. ما جز اینکه به این افراد بگوییم:

(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)

ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه‌ترند.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۹

چیز دیگری نمی‌توانیم بگوییم. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ)

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۸

این موارد نمونه‌هایی از گفته‌های این شخص است. او نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مطالبی دارد. مشاهده کنید بحث خاتمیت بحثی است که متفقاً علیه شیعه و سنی است و غیر از بهائیت کسی منکر خاتمیت نیست.

مشاهده کنید «احمد الحسن» در کتاب «جواب‌های روشن از راه امواج» نوشته است: "قطعاً امکان ندارد که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از رحلت خود آیات خداوند را بر دیگران و نسل‌های بعد بخواند. پس باید بعد از او رسولی باشد."

او در کتاب «نبوت خاتمه» می‌نویسد: "اگر کسی بگوید خاتمه نبوت با رسالت حضرت محمد مطلقاً خاتمه یافته مخالف روایات استمرار نبوت بعد از رسول اکرم است." بحث خاتمیت روایت نیست، بلکه فرموده قرآن کریم است. خداوند متعال می‌فرماید:

(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)

محمد پدر هیچیک از مردان شما نبود، ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۴۰

این آیه فرمایش قرآن کریم است و حدیث نیست. خیلی جالب است در یکی از بحث‌هایی که من داشتم زمانی که در رابطه با این آیه صحبت کردم یکی از نوجه‌های این شخص جواب داده است. او در جواب می‌گوید: "«خاتَم» به معنای نگین انگشتر است و با «خاتِم» فرق دارد. (خاتَمَ النَّبِيِّينَ) به معنای این است که پیغمبر اکرم زینت همه پیامبران است، اما پایان‌بخش همه پیامبران نیست."

شما را به خدا سوگند می‌دهم کتاب‌های شیعه، کتاب‌های اهل سنت، کتاب‌های لغت همچنین کتب تفسیری شیعه و اهل سنت را مطالعه کنید تا ببینید که حتی یک نفر وجود دارد که گفته باشد (وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ) به معنای نگین انگشتر است!؟ همگان معتقدند «خاتَم» و «خاتِم» به معنای آخر النبیین است.

زمانی که بنده صحبت ایشان را دیدم شاید در عرض کمتر از پنج دقیقه کتاب‌های تفسیری و لغوی شیعه و اهل سنت از قبیل «تاج العروس»، «لسان العرب»، «مجمع البحرين» را نگاه کردم. تمام این کتاب‌ها نوشته‌اند: "«خاتم» و «خاتم» به معنای آخر النبیین است." «شیخ طوسی» در کتاب «تبیان» می‌گوید:

«خاتم النبیین آی آخرهم»

التبیان فی تفسیر القرآن؛ الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۶۴، فصل فی ذکر أسامی القرآن

همچنین «طبرسی» در کتاب تفسیر «مجمع البیان» می‌گوید:

« خاتم النبیین معناه آخرهم »

تفسیر مجمع البیان؛ الشیخ الطبرسی، ج ۱۰، ص ۲۹۵، باب ۸۳ - سورة المطففین

آقای «بیضاوی» در کتاب «تفسیر» خود می‌گوید:

« خاتم النبیین آی آخرهم »

تفسیر البیضاوی، اسم المؤلف: البیضاوی، دار النشر: دار الفکر - بیروت؛ ج ۴، ص ۳۷۷

شما اگر به کتابهای تفسیری شیعه و سنی مراجعه کنید، شاید بیش از صد کتاب، هر کدام به آیه شریفه **(وَ لَکِن رَّسُولَ**

اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ) که می‌رسند چه «خاتم» بخوانند و چه «خاتم» بخوانند هر دو به معنای آخر النبیین است.

تنها کسی که ادعا می‌کند «خاتم» به معنای نگین انگشتر است «علی محمد باب» سردسته بهائیت است. اگر شما در

اینترنت جستجو کنید و کتاب «جمال ابهی» یا «نقطه اولی» را ملاحظه کنید به این مطلب خواهید رسید.

این افراد ابتدا ادعای بابت کردند بعد از آن ادعای مهدویت کردند سپس ادعای نبوت و در نهایت ادعای الوهیت کردند. تنها دلیلی که بر علیه این افراد وجود داشت آیه ۴۰ از سوره احزاب بود که می‌فرماید:

(وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)

نمی‌دانیم این افراد با این بحث و برنامه‌هایی که دارند کجا می‌خواهند این قافله را ببرند، برنامه‌های این افراد چیست و چرا این مطالب را مطرح می‌کنند. ملاحظه کنید که در کتاب «بحارالانوار» وارد شده است که **(خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)** به معنای خاتم پیامبران است. همچنین مراجع عظام تقلید از جمله آیت الله العظمی مکارم شیرازی و آیت الله سبحانی بر این عقیده هستند که **(خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)** به معنای خاتم پیامبران است. ایشان در ادامه کلمه «خاتم» را در چندین کتب خود به طور مفصل مطرح می‌کند.

در کتاب «مجمع البحرين» وارد شده است:

«وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ أَيْ آخِرَهُمْ لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ»

مجمع البحرين، نویسنده: طریحی، فخر الدین بن محمد، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، ج ۶، ص

۵۳، باب ما أوله الخاء

در کتاب «تاج العروس» اثر «زبیدی» که یکی از مشهورترین کتب لغت میان شیعه و اهل سنت است وارد شده است:

«ومن أسمائه: الخاتم والخاتم، وهو الذي ختم النبوة بمجيئه»

تاج العروس من جواهر القاموس، اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسينى الزبيدى، دار النشر: دار الهداية،

تحقيق: مجموعة من المحققين، ج ۳۲، ص ۴۸، فصل الخاء (المعجمة مع الميم

همچنین در کتاب «لسان العرب» وارد شده است:

«و خِتَامُ الْقَوْمِ وَ خَاتِمُهُمْ وَ خَاتَمُهُمْ: آخِرُهُمْ»

لسان العرب، نویسنده: ابن منظور، محمد بن مکرم، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، ج ۱۲، ص

۱۶۴، فصل الخاء المعجمة

از علمای اهل سنت، در مقدمه کتاب «صحيح مسلم» وارد شده است:

«وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۳، باب بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُقَدِّمَةٌ

همچنین در کتاب «مقدمه فتح الباری» اثر «ابن حجر عسقلانی» وارد شده است:

«خاتم النبیین اى آخرهم»

هدى السارى مقدمة فتح البارى شرح صحيح البخارى، اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل

العسقلانى الشافعى، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - ۱۳۷۹ -، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، محب الدين

الخطيب، ج ۱، ص ۱۱۰، فصل خ ب

همچنین در کتاب «أحكام القرآن» اثر «ابن عربى» وارد شده است:

«وأما خاتم النبیین فهو آخرهم»

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو بكر محمد بن عبد الله ابن العربي، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان،

تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۵۸۴، باب الآية الثالثة عشرة

اگر به کتب تفسیری شیعه و اهل سنت مراجعه کنید خواهید دید که شاید بیش از صد کتاب از شیعه و سنی وجود دارد که وقتی این آیه را معنا می‌کنند «خاتم» بخوانند یا «خاتم» بخوانند به معنای آخر النبیین است.

ظاهر آقایان جدیداً کشف کردند که «خاتم» به معنای نگین انگشتر است و همان‌طور که عقیق انگشتر زینت است پیغمبر اکرم هم زینت پیامبران است!!

ما نمی‌دانیم که این افراد این حرف را از کجا آوردند که پس از آن ادعا می‌کنند فلانی سواد ندارد و نمی‌داند که (خاتم النبیین) به چه معناست!؟

حال قزوینی سواد ندارد؛ اما «شیخ طوسی» و «طبرسی»، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، آیت الله سبحانی، نویسنده کتاب «مجمع البحرين»، نویسندگان کتب اهل سنت از جمله «تاج العروس»، «لسان العرب» و کتب تفسیری هیچکدام سواد ندارند؟! هیچکدام این افراد سواد ندارند و تنها شما که تازه دیروز به حوزه آمدید و معلوم نیست چه مطالبی خواندید و چه مطالبی نخواندید با سواد جامعه ما شدید؟! بنده واقعاً تأسف می‌خورم.

حال اگر عزیزان سؤالی دارند بفرمایند.

پرسش یکی از حضار در مجلس:

بسم الله الرحمن الرحيم بنده به عنوان یک طلبه چند سؤال دارم و هیچ ادعایی هم به نفع یا اثبات شخص نمی‌کنم.
بنده سؤالات خود از دفاتر مراجع زنگ زدم و از علمای عظام پرسیدم.

اگر آقای قزوینی به یکی از سؤالات بنده پاسخ بدهند بنده از خیر بقیه سؤالات خود می‌گذرم و اگر سؤال کردن جرم محسوب می‌شود بنده تمام عواقب آن را می‌پذیرم. بنده سؤالات خود را تیتروار می‌پرسم.

سؤال اول: اگر سؤال پرسیدن جرم نیست چرا شما یک طرفه بر منبر می‌نشینید مفصل حرف می‌زنید، اما طرفداران این شخص حتی اجازه سؤال پرسیدن ندارند و باید سؤالات خود را با ترس و لرز بپرسند و بترسند که فردا باید با زن و بچه به زندان بروند؟!

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

اجازه بدهید همین جا جواب سؤال شما را بدهم. اجازه نمی‌دهم سؤال بعد را مطرح کنید. ایشان می‌گویند: "چرا به ما اجازه سؤال پرسیدن نمی‌دهید؟!"

در جواب این سؤال باید بگویم: ما در «شبکه جهانی ولایت» بیش از دو سال است به این افراد اعلام کردیم که اگر نمی‌توانید حضوری به مناظره بیایید با برنامه‌های «اسکایپ» و تلفن با ما مناظره کنید.

اگر جمعیت این جلسه حدود ۴۰۰ نفر است، «شبکه جهانی ولایت» بیش از ۵۰ میلیون مخاطب دارد. شما به آنجا بیایید و سؤالات خود را مطرح کنید تا جواب بدهیم.

مغزهای متفکر این گروهک بیش از ده مورد از داخل کشور، آلمان و فرانسه سؤال پرسیدند و ما هم جواب دادیم. مخصوصاً در برنامه‌ای که برنامه تخصصی مهدویت بود یکی از طرفداران این شخص حدود ۲۵ دقیقه سؤال پرسید و ما هم پاسخ دادیم.

بنابراین سؤال اول ایشان که ادعا می‌کند شما به ما اجازه سؤال پرسیدن نمی‌دهید دروغ محض است. حالا سؤال دوم خود را بپرسید.

پرسش:

در حوزه علمیه هم اجازه بدهید مناظره کنیم.

پاسخ:

برادر بزرگوارم حوزه علمیه برای خود چارچوبی دارد. بنده در «شبکه جهانی ولایت» که شبکه‌ای جهانی است و در پنج قاره پخش می‌شود بارها اعلام کردیم آقایی که مدعی است برای مناظره بیاید.

امثال جنابعالی و دیگران در حد شاگردان رتبه چهارم و پنجم ما هستید. شاگرد شاگرد شاگرد ما باید بیایند و با شما صحبت کنند. اگر راست می‌گویید چرا «احمد الحسن» که صاحب ادعاست برای مناظره نمی‌آید؟!

چرا شاگردان طراز اول او که در عراق یا سوئد مخفی هستند برای مناظره نمی‌آیند و شماها را جلو می‌اندازند؟!

به من ربطی ندارد که این افراد را در دادگاه احضار می‌کنند یا خیر، زیرا بنده هیچ مسئولیت سیاسی در کشور ندارم و تنها به عنوان استاد حوزه علمیه هستم و کسی هستم که بیش از دویست مناظره در خاک عربستان سعودی با بزرگان وهابی داشتم.

بنده بارها گفتم: اگر شما حضوری می‌ترسید از طریق «اسکایپ» و تلفن بیایید تا با هم مناظره کنیم. برادر بزرگوارم حوزه را با این قضایا مخلوط نکنید. اگر حوزه علمیه را مخاطب قرار می‌دهید تشریف ببرید خدمت رئیس حوزه علمیه

حضرت آیت الله اعرافی. مدیر حوزه علمیه ایشان هستند و ما نمی‌توانیم برای حوزه علمیه تعیین تکلیف کنیم. اگر

ایشان به ما اعلام کردند که بیاپید با آقایان مناظره کنید یا شاگردانتان را بفرستید سمعا و طاعتا!!

سؤال دوم خود را بفرمایید.

سؤال دوم: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند قائم را به ما معرفی کنید. آن حضرت فرمود:

«لا والله هو الذی یأتی و یهتج علیکم»

قائم خودش می‌آید و خود را به مردم معرفی می‌کند.

در حالی که امام زمان بارها در روایت معرفی شده است. همین حدیث را از امیرالمؤمنین پرسیدند.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

بفرمایید که این روایت کجاست تا من آن را برای مردم بیاورم.

پرسش:

حاج آقا من اینجا لب تاب ندارم.

پاسخ:

من لب تاب دارم. برادر من نباید حرف مفت بزنی. دوستان سواد این شخص را ملاحظه کنید. ایشان می‌گویند:

«لا والله هو الذی یأتی و یهتج علیکم»

او «یهتج» را با «ه» نوشته است. شما به ما بفرمایید که «یهتج» به چه معناست!! این شخص که فرضاً ادعای مناظره دارد نمی‌داند که «یحتج» را با «ح» می‌نویسند. بنده عذرخواهی می‌کنم اما اگر کسی سواد کلاس پنجم داشته باشند و به او بگویند «احتجاج» را بنویس می‌نویسد.

همچنین اگر کسی کتاب «احتجاج» اثر «طبرسی» را خوانده باشد می‌داند که «احتجاج» را با «ح» حُجی می‌نویسند، نه «ه»!!

«هو الذی یأتی و یهتج علیکم»

ادامه سؤال خود را بفرمایید.

پرسش:

این قائم چه کسی است که معرفی نشده و پنهان شده است؟!

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

شما می‌گویید که پنهان شده است!

پرسش:

حدیث چنین می‌گوید، زیرا امام صادق معرفی نکرده است.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

اجازه بدهید که بنده جستجو کنم تا ببینید که چنین روایتی وجود ندارد. دوستان عزیز مشاهده کنید که در این نرم

افزار ۲۵۰ هزار کتاب شیعه و سنی وجود دارد. بنده عین عبارت ایشان را جستجو کردم: «یأتی و یهتج»!!

مشاهده کنید در این نرم افزار که ۲۵۰ هزار کتاب وجود دارد این عبارت پیدا نشد. بنده می‌توانم ادعا کنم این نرم

افزار که نرم افزار اختصاصی خودمان است یکی از قوی‌ترین نرم افزارها است. غیر از دوستان «شبکه جهانی ولایت»

کسی دیگر این نرم افزار را ندارد.

ما نتوانستیم از میان ۲۵۰ هزار جلد کتاب چنین روایتی را پیدا کنیم. اگر جلد کتاب، اسم کتاب و صفحه کتاب نزد

شما وجود دارد بفرمایید تا من این روایت را بیاورم و برای عزیزان روشن شود.

پرسش:

اگر زمینه فراهم باشد این روایت را با آدرس می‌آورم، مشکلی ندارد.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

بزرگوار معذرت می‌خواهم شما که بلد نیستید «یحتج» با کدام «ح» نوشته می‌شود!!

پرسش:

حاج آقا جدل نکنید.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من بحث جدل نیست. کسی که وقت این همه جمعیت را می‌گیرد، اما از الفبای مسائل ادبی خبر ندارد چطور ادعای پرسش می‌کند؟! شما ادعا می‌کنید که من سؤال دارم، اما نه آدرس نوشتید و نه اسم کتاب و جلد کتاب را نوشتید.

بفرمایید بنشینید و هر وقت آدرس روایت خود را پیدا کردید برای پرسش بلند شوید. ما می‌گفتیم این افراد بی‌سواد هستند و سواد ندارند، اما شاید بسیاری از عزیزان باور نمی‌کردند.

پرسش:

اگر به دنبال حق هستید بخوانید و جواب بدهید، مردم را گمراه نکنید!!

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

همین کافیت که شما به دنبال حق هستید، اما بلد نیستید که «یحتج» را با کدام «ح» می‌نویسند!!

دوستان عزیز دلمان به حال این افراد می‌سوزد. بنده جسارت نمی‌کنم، زیرا این افراد عزیز ما و پاره تن حوزه علمیه هستند. ولی این افراد جاهل، نادان و ناآگاه هستند. او روایتی که اصلاً معلوم نیست از کجا گرفته، چه کسی چنین روایتی را ساخته برای ما بیان می‌کند.

مشاهده کنید ما در رابطه با مهدویت در قرآن کریم روایات زیادی داریم. بنده زمانی که مطلبی بیان می‌کنم مصدر را می‌آورم تا همه عزیزان مشاهده کنند. جناب آقای «دکتر رضایی» که چهره‌ای شناخته شده در حوزه علمیه است و ۱۵۰ مقاله و کتاب در علوم قرآنی نوشته مقاله‌ای تحت عنوان «گونه شناسی مهدویت» دارند.

ایشان ۳۲۴ آیه در قرآن کریم از کتب شیعه و اهل سنت در رابطه با حضرت مهدی (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) آورده است که نمونه آن را هم آوردیم. به عنوان مثال در کتاب «تفسیر ابن کثیر» شاگرد «ابن تیمیه» وارد شده است:

«وفسر هؤلاء الخزی فی الدنيا بخروج المهدی»

تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء، دار النشر: دار الفکر -

بیروت - ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۵۸، باب البقرة: (۱۱۴) ومن أظلم ممن

مشاهده کنید ما کتاب را روی آنتن می‌آوریم تا مردم هم ببینند. گویا این عزیز در کتابخانه نشسته بعد از ساعتی کتاب را پیدا کرده، فهرست کتاب را نگاه کرده و صفحه مورد نظر را پیدا کرده است. ما تمام این مراحل را در یک مرحله در اختیار افراد قرار می‌دهیم.

اگر کسی می‌خواهد بحث کند باید چنین بحث کند. اینکه بگوید: "روایتی وجود دارد" به درد کار ما نمی‌خورد. مطالبی که این افراد بیان می‌کنند به درد داستان‌هایی می‌خورد که شب‌های زمستان دور کرسی تعریف کند.

مجموع روایاتی که ما در رابطه با مهدویت داریم ۳۶۶۶ روایت است که حضرت آیت الله صافی گلپایگانی (حفظه الله تعالی) در کتاب چهار جلدی خود که اخیراً با تحقیق چاپ شده آوردند.

از این تعداد ۵۰ عنوان شامل اسماء ائمه طاهرین به صورت دقیق وجود دارد. ۹۱ روایت وارد شده مبنی بر اینکه: امامان دوازده نفر هستند؛ اولین آن‌ها حضرت علی و آخرین آن‌ها حضرت مهدی است.

۹۴ روایت وارد شده مبنی بر اینکه: امامان دوازده نفر هستند که آخرین آن‌ها حضرت مهدی است. ۹۰ روایت وجود دارد مبنی بر اینکه: حضرت مهدی دومین فرزند امام هادی است. ۱۴۶ روایت وارد شده مبنی بر اینکه: حضرت مهدی فرزند امام عسکری است.

۹۰ روایت بیان شده مبنی بر اینکه: حضرت مهدی دوازدهمین امام و «خاتم» ائمه است و بعد از او امامی وجود ندارد.

۹۱ روایت بیان شده مبنی بر اینکه: حضرت مهدی دارای غیبت طولانی است. ۳۱۸ روایت وارد شده مبنی بر اینکه:

حضرت مهدی دارای عمر طولانی است.

۱۴ روایت وارد شده مبنی بر اینکه: ولادت امام زمان مخفی است. ۱۲۳ روایت وارد شده مبنی بر اینکه: حضرت مهدی

جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. ولی طبق حدیث وصیت که آقایان بیان کردند «أحمد الحسن» می آید و جهان

را پر از عدل و داد می‌کند!!

۱۱۸ روایت درباره کسانی که در زمان امام حسن عسکری حضرت مهدی را دیدند بیان شده است.

این مطالب در کتاب «منتخب الأثر» نوشته حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در پایگاه جامع اطلاع رسانی

امام مهدی به آدرس اینترنتی «imammahdi.ir» وجود دارد. همچنین آدرس پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله

العظمی صافی «saafi.net» است.

کسی که بخواهد حرف بزند باید مستند صحبت کند.

یکی از حضار جلسه:

حاج آقا حدیثی که ایشان بیان کردند را در گوگل جستجو کردیم، اما هیچ روایتی پیدا نکردیم.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

خدا اموات شما را بیامرزد. در گوگل هم هیچ مطلبی پیدا نشده است. بنابراین اجازه بدهید که بنده یک جلسه به طور

مفصل در رابطه با «حدیث وصیت» صحبت کنم.

دوستان عزیز ما باید به این آقایان یاد بدهیم که اگر می‌خواهند حرف بزنند باید چنین حرف بزنند. در کتاب «غیبه» اثر «شیخ طوسی» صفحه ۱۰۰ روایتی که آقایان در رابطه با حدیث وصیت می‌آورند و نقل مجلس آقایان هست چنین است:

دو روایت در کتاب «غیبه» اثر شیخ طوسی وجود دارد. «مرحوم علامه مجلسی» چنین روایتی دارد. همچنین در کتاب «کافی» هم روایتی بیان شده است. حدیث وصیت چنین است که پیغمبر اکرم فرمودند:

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرْتُكَ الْوَفَاةَ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ»

تو خلیفه من در امت من هستی، هر گاه وفاتت رسید، خلافت را به پسر من حسن واگذار کن.

در روایت وارد شده که تک تک معصومین (علیهم السلام) امامت را به امام بعد خود منتقل کنند، سپس می‌فرماید:

«فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ»

هر گاه وفاتش رسید آن را به پسرش حسن فاضل واگذار کند.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»

هر گاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد مستحفظ از آل محمد (ص) واگذار کند، پس آن‌ها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدی می‌باشند.

«(فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ»

هرگاه وفات محمد مهدی رسید آن را به پسرش اول مقربین واگذار کند.

الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد

الله و ناصح، علی احمد، ص ۱۵۰، باب الکلام علی الواقفة

«احمد الحسن» می‌گوید: حضرت مهدی به من وصیت کرده تا من تمام دنیا را برای آمدن او آماده کنم. در حدیث وصیت بیان شده که تا قبل از وفات حضرت مهدی آن بزرگوار این وصیت را به احدی منتقل نمی‌کند. مضافاً بر اینکه روایت از نظر سند صددرصد ضعیف است!!

بنده این افتخار را دارم که در حوزه علمیه ۲۰ سال رجال تدریس کردم و در حال حاضر بسیاری از اساتید حوزه علمیه کتاب بنده «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» را تدریس می‌کنند.

بنده قاطعانه می‌گویم که این روایت از نظر سند ضعیف است و ما نمی‌توانیم به سند ضعیف روایت عمل کنیم. بر فرض روایت صحیح هم باشد هنوز زمان وفات حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) نیامده است و این شخص چه ادعایی می‌کند!؟

دوستان عزیز تا بحال شاگردان او خود را به زمین و زمان زدند، اما نتوانستند این شبهه: «فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلَيْسَ لَهَا إِلَى ابْنِهِ» را پاسخ بدهند. مضافاً بر اینکه ما روایات صحیح السند داریم که ثابت می‌کند اصلاً حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) فرزند ذکور ندارد!!

کتابی که مشاهده می‌کنید کتاب «الغيبة» اثر «شیخ طوسی» است. روایت هم از نظر سند صددرصد صحیح است. روایت چنین است:

«لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقَبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع»

همه ائمه فرزندی دارند که بعد از خودشان امام خواهد شد غیر از امامی که امام حسین بعد از او رجعت می‌کند.

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص ۲۲۴، باب الکلام علی الواقفة

این روایت اشاره به زمان رجعت دارد، به این معنا که اولین امامی که بعد از حضرت مهدی رجعت می‌کند حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است.

پرسش:

استاد امام زمان همسر و فرزند دارد؟!

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

این سؤال را از بنده در «شبکه جهانی ولایت» پرسیدند. بنده گفتم: علمای ما دو دسته هستند؛ عده‌ای معتقدند که امام زمان همسر و فرزند ندارد، اما عده دیگری معتقدند که همسر و فرزند دارد. همچنانکه در بعضی از ادعیه وارد شده است:

«السلام علی أهله و عیاله»

یک دسته از روایات از بزرگان ما نقل شده که ما نمی‌دانیم آیا حضرت مهدی ازدواج کرده یا نکرده است. بنده شخصاً معتقد به این هستم که ما نه دلیل قطعی بر ازدواج امام زمان داریم و نه دلیل قطعی بر ازدواج نکردن امام زمان داریم و نمی‌خواهیم عقیده خود را تحمیل کنیم. اگر ما دلیل قاطعی پیدا کردیم تسلیم می‌شویم.

البته این مسئله هم جزء واجبات نیست که اگر کسی این مطلب را نداند یک قسمت از دینش به خطر افتاده باشد. ندانستن این مطلب هم ضرری به دین ما نمی‌زند.

زمانی که حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) تشریف آوردند از خود آن بزرگوار سؤال می‌کنیم که شما در زمان غیبت کبری همسر و فرزند داشتید یا نداشتید. این روایت تصریح دارد بر اینکه حضرت مهدی همو که امام حسین بعد از او رجعت می‌فرمایند دارای فرزندی نیست.

اینکه حضرت مهدی ازدواج فرموده‌اند یا خیر بحث جدایی است، اما اینکه آیا اولادی دارد یا ندارد این روایت بیان می‌کند که حضرت دارای اولادی نیستند. البته بعضی از بزرگان معتقدند که بسیار مستبعد است حضرت مهدی اولادی داشته باشد.

بنده باز هم تأکید می‌کنم و بر عقیده خود مصر هستم و نمی‌دانیم که حضرت مهدی ازدواج کرده‌اند یا خیر، زیرا دلیل قطعی حتی قرینه ۵۱ درصدی هم بنده پیدا نکردم. اگر کسی در این زمینه مطلب مستندی داشته باشد و به ما بگوید ما حاضریم از محضرشان استفاده کنیم.

پرسش:

در منابع اسلامی مراد از «**الْأَيِّمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ**» چیست؟!

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

بسیاری از این دعاها سند ندارد، ما بسیاری از این دعاها را رجائاً می‌خوانیم. احادیثی از قبیل حدیث «**من بلغ**» اینها را برای ما درست کردند. ما نمی‌توانیم این زیارت‌نامه‌ها را به عنوان یک سند بیاوریم.

«السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ»

المزار الكبير، نویسنده: ابن مشهدی، محمد بن جعفر، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ص 600،

الباب (۲) زیارة العسکریین علیهما السّلام

اینکه آیا واقعاً «الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهِ» نسل حضرت مهدی هستند یا تربیت شدگان آن بزرگوار هستند معلوم نیست. عرض کردم بعضی از آقایان به همین استدلال می‌کنند.

حال این ادعیه اگر سند داشته باشد ما می‌پذیریم، اما اگر یک روایت بی‌سند باشد یا سند او ضعیف باشد ما دعاها را با حدیث «من بلغ» درست می‌کنیم و رجاءاً می‌خوانیم.

اگر عزیزان سؤالی دارند من در خدمتشان هستم.

پرسش:

استاد در مورد اوصیاء انبیاء اولوالعزم وارد شده که هرکدام از آن بزرگواران دوازده وصی دارند. آن وصی که از حضرت عیسی است باید طوری با پیامبر ما ارتباط پیدا کرده باشد، اما هیچ نامی از ایشان در ملاقات‌های پیغمبر اکرم با ایشان نیست.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

دقت داشته باشید ما نزدیک ۴۰۰ سال دوران فطرت داشتیم. بین حضرت عیسی و بعثت رسول اکرم بوده است.

ما روایاتی داریم که حضرت ابوطالب پدر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از اوصیاء انبیاء بوده است. عده‌ای معتقدند که ایشان از اوصیاء حضرت عیسی و عده دیگری معتقدند که ایشان از اوصیاء حضرت ابراهیم بوده است.

این طور که شما بیان می کنید هم نبوده، اما اینکه آیا دوازده وصی داشتند یا خیر؛ تنها در رابطه با حضرت موسی بیان شده است که نسبت به دیگر انبیاء دوازده وصی داشتند. البته هیچ شکی نیست که تمام انبیاء الهی دارای وصی بودند.

اجازه بدهید این مطلب را به صورت مستند بیان کنیم. در کتاب «معجم الکبیر» اثر «طبرانی» متوفای ۳۶۰ روایتی در این زمینه بیان شده است. مشهور است کتاب «معجم الکبیر» برخلاف کتب «معجم الصغیر» و «معجم الأوسط» روایات معتبری دارد.

در جلد ششم این کتاب صفحه ۲۲۱ روایتی از «ابو سعید خدری» نقل شده است که می گوید:

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ فَمَنْ وَصِيكَ فَسَكَتَ عَنِّي فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ رَأَيْتُ

حضرت در جواب می فرماید:

«فَقَالَ يَا سَلْمَانَ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ قُلْتُ لَبَّيْكَ قَالَ تَعَلَّمْ مِنْ وَصِيِّ مُوسَى قُلْتُ نَعَمْ يَوْشَعُ بْنُ نُونٍ قَالَ لِمَ قُلْتَ لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمُهُمْ قَالَ فَإِنْ وَصِيَ أَيْ ((وصی)) وَمَوْضِعُ سِرِّي وَخَيْرٌ مِنْ أَنْ تُرِكَ بَعْدِي وَيَبْنِجُزْ عِدَّتِي وَيَقْضَى دِينِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»

المعجم الکبیر، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، ج ٦، ص ٢٢١، ح ٦٠٦٣

ما سند حدیث را تک تک بررسی کردیم. اولین راوی «محمد بن عبدالله بن سلیمان حصرمی» است که آقای «ابن

ابی حاتم» در کتاب «الجرح و التعديل» در مورد او می نویسد:

«وهو صدوق»

الجرح والتعديل، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد الرازي التميمي، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٢٧١ - ١٩٥٢، الطبعة: الأولى، ج ٧، ص ٢٩٨، شماره ١٦١٨

راوی دوم «ابراهيم بن حسن ثعلبي» است. «ابن ابی حاتم» در کتاب «الجرح و التعديل» وقتی به او می‌رسد، می‌نویسد:

«فقال شيخ»

الجرح والتعديل، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس أبو محمد الرازي التميمي، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٢٧١ - ١٩٥٢، الطبعة: الأولى، ج ٢، ص ٩٢، شماره ٢٤١

کلمه «شيخ» از الفاظ دال بر مدح است. ما توثیقات روایتی که از کتب رجالی اهل سنت آوردیم را تک تک آوردیم. همچنین در کتاب «تاریخ دمشق» جلد ٤٢ صفحه ٣٩٢ وارد شده است:

«إن لكل نبی وصیا ووارثا وإن علیا وصی ای ووارثی»

او بازهم از رسول اکرم نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«لكل نبی وصی ووارث وإن علیا وصی ای ووارثی»

تاریخ مدینه دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن

إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر

بن غرامة العمري، ج ٤٢، ص ٣٩٢، باب آخر الجزء السابع والتسعين بعد الأربعمئة من الفرع

در اینجا بیان نشده که اوصیاء نبی گرامی اسلام دوازده نفر بودند. سند روایت هم از هر جهت صحیح است. ما تک تک روایاتی که در رابطه با وصایت آوردیم از هر جهت بررسی سندی کردیم.

تنها یک روایت وارد شده است که شخصی از «ابو سعید خدری» سؤال می‌کند آیا از پیغمبر اکرم تعداد اوصیاء ایشان را سؤال کردی؟! او می‌گوید: تاکنون غیر از تو کسی سؤال نکرده بود. بله اوصیاء حضرت موسی دوازده نفر بودند و پیغمبر اکرم فرمودند: اوصیاء من دوازده نفر هستند. پیغمبر اکرم اوصیاء خود را نام می‌برند، ابتدا نام حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و سپس فرزندان بزرگوار ایشان را یکی پس از دیگری نام می‌برند و دوازدهمین نفر نام حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) را می‌آورند.

یکی از شاهکارهایی که آیت الله صافی گلپایگانی دارند این است که تمام روایاتی که نام دوازده امام در کتب اهل سنت آمده را استقصاء کرده‌اند.

اگر در یکی از جلسات فرصت شد بنده تصویر کتاب‌های اهل سنت می‌آورم تا مشاهده کنید نام ائمه طاهرین از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) در کتاب‌های اهل سنت آمده است. اسامی آن بزرگواران نه تنها در یک کتاب، بلکه در چندین کتاب آمده است.

بفرمایید سؤال خود را به عنوان آخرین سؤال پرسید.

پرسش:

مراد از «کذب الوقاتون» چیست؟ توضیح بفرمایید.

آیه الله دکتر حسینی قزوینی:

این افتخار نصیب بنده شده که ۱۴ سال در درس خارج فقه آیت الله العظمی شبیری زنجانی شرکت می‌کردم و اگر فقه، اصول و رجال یاد گرفتیم از محضر این بزرگوار یاد گرفتیم. بنده روزی در محضر ایشان بودم و در خدمت ایشان در خصوص روایت:

«من ادعی الرؤیة فی الغیبة الكبرى فهو کذاب»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۰۹، ص

۱۵۱، الباب الحادی و الثلاثون ما خرج من توقيعاته صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه ۱۵۰

مفصل بحث کردیم که اگر این روایت درست باشد یا «کذب الوقاتون» درست باشد تکلیف چیست؟! ما روایات زیادی از بزرگان از جمله «سید بن طاووس» داریم که می‌فرماید: من به قدری خدمت حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) رسیدم که با تون صدای حضرت آشنا هستم. اگر حضرت در پشت دیوار حرف بزنند و من بشنوم تشخیص می‌دهم که این صدا متعلق به حضرت مهدی است.

همچنین «مرحوم مقدس اردبیلی» و دیگران همین ادعا را دارند. بنده از آیت الله شبیری زنجانی پرسیدم که در این خصوص چکار کنیم؟! ایشان در این خصوص بیان کردند: ما قاعده‌ای کلی در همه جا داریم. به عنوان مثال:

«کلّ شیء لک طاهر الا أن تعلم أنه قدر»

هرچیزی برای تو طاهر است، مگر اینکه علم به نجاست برای تو بیاید.

امام (علیه السلام) از تعبیر «من ادعی الرؤیة فی الغیبة الكبرى فهو کذاب» می‌خواهند یک قاعده کلی را بیان کنند. اصل اولیه در ادعای دیدار حمل بر کذب است، الا اینکه راستگویی شخص ثابت شود.

اگر قرار باشد این در باز باشد هرکسی از جای خود بلند می‌شود و ادعا می‌کند که من با حضرت مهدی دیدار داشتم!!
بنابراین امام (علیه السلام) با یک قاعده کلی می‌فرمایند:

«من ادعی الرؤية فی الغیبة الکبری فهو کذاب»

هرکسی در زمان غیبت کبری ادعای رؤیت کرد کذاب است.

این روایت همانند این است که بگوییم:

«کلّ شیء لک حلال إلا تعلم بعلمه أنه حرام بعینه»

هرچیزی برای تو حلال است، الا اینکه حرمت را دلیل قطعی داشته باشید.

طبق فرموده امام اصل اولیه کذب است، الا اینکه قرینه‌ای صداقت ادعای افرادی همانند «سید بن طاووس»، «مقدس اردبیلی» و ده‌ها بزرگان دیگر را ثابت کند.

لذا فرمایش ایشان فرمایش متینی است و بنده هم احساس می‌کنم فرمایش ایشان فرمایشی بسیار عالی و ارزشمند است و با عقل و منطق و روح روایات ائمه طاهرین (علیهم السلام) هم سازگار است.

اجازه بدهید دعا کنیم که ان شاء الله باز هفته دیگر یا دو هفته دیگر به شرط حیات در خدمت شما بزرگواران هستیم.

خدایا تو را قسم می‌دهیم به آبروی امام زمان فرج حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکاب حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بده. انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت در هر لباس و منصبی هستند بالاخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید
بدار.

خدایا به وجود مقدس حضرت صاحب الزمان زمینه هدایت و بیداری جوانان ما که فریب می‌خورند و هر روز با یک
بادی به یک جهتی می‌چرخند را فراهم بگردان.

خدایا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار و شر دنیا و آخرت را از ما دور بگردان. خدایا به حق حضرت صاحب الزمان
رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا به آبروی حضرت مهدی حوائج همگان به ویژه حوائج جمع ما را برآورده نما.
خدایا دعاهاى ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین، صالحین بالاخص امام راحل صلوات.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته